

# فریاد آیه‌الناس زمین!

## اشاره

مقاله حاضر دربارهٔ ظلم و جوری است که ما انسان‌ها به کرهٔ زمین روا داشته‌ایم. در ابتدای مقاله داستانی تمثیلی از مثنوی مولانا دربارهٔ خلقت انسان و واکنش و مخالفت و نگرانی زمین از عواقب بد این خلقت آمده است. سپس، به صدماتی که انسان به سیارهٔ زمین وارد کرده است، اشاره می‌شود. همه می‌دانیم که سیارهٔ زمین تنها محل زندگی ماست؛ سفینه‌ای که همهٔ ما ساکنانش را به در سفری کهکشانی می‌برد و ما به آب و هوا، خاک، گیاه و همه چیز آن وابسته‌ایم.

به راستی، این هم‌سفر تا کی می‌تواند ما را همراهی کند؟ این هم‌سفر که فریاد و آه و ناله‌اش از دست بشر، گوش کهکشان را کر کرده است، تا کی تاب می‌آورد؟

**کلیدواژه‌ها:** فریاد زمین، محیط‌زیست، مثنوی مولانا، گرم شدن زمین، آلودگی آب و خاک و هوا

## ۱. داستان تمثیلی مولانا دربارهٔ خلقت انسان

چون که صانع خواست ایجاد بشر  
از برای ابتلای خیر و شر  
جبرئیل صدق را فرمود رو  
مشت خاکی از زمین بستان گرو  
او میان بست و بیامد تا زمین  
تا گزارد امر رب‌العالمین  
دست سوی خاک برد آن مؤتمر  
خاک خود را در کشید و شد خذر  
پس زبان بگشاد خاک و لابه کرد  
کز برای حرمت خلاق فرد  
ترک من گو و برو جانم ببخش  
رو بتاب از من عنان خنک رخس  
در کشاکش‌های تکلیف و خطر  
بهر الله هل مرا اندر مبر  
بهر آن لطفی که حقت برگزید  
کرد بر تو علم لوح کل پدید  
که سفیر انبیا خواهی بدن  
تو حیات جان وحیی نی بدن  
همچنین برمی‌شمرد و می‌گریست  
بوی می‌برد او کزین مقصود چیست



معدن شرم و حیا بد جبرئیل  
بست آن سوگندها بر وی سبیل  
بس که لابه کردش و سوگند داد  
بازگشت و گفت یا رب العباد  
که نبودم من به کارت سرسری  
لیک ز آنچه رفت تو دانتری  
که تو روزی داده‌ای املاک را  
که بدرانند این افلاک را

گفت میکائیل را تو رو به زیر  
مشت خاکی در ربا از وی چو شیر  
چونکه میکائیل شد تا خاکدان  
دست کرد او تا که برآید از آن  
خاک لرزید و درآمد در گریز  
گفت او لابه کنان و اشک ریز  
سینه سوزان لابه کرد و اجتهاد  
با سرشک پر ز خون سوگند داد  
که به یزدان لطیف بی‌ندید  
که بکردت حامل عرش مجید  
که امانم ده مرا آزاد کن  
بین که خون آلود می‌گویم سخن  
معدن رحم‌اله آمد ملک  
گفت چون ریزم بر آن ریش این نمک  
همچنانک معدن قهر است دیو

پیش اسرافیل گشته او عبوس  
می کند صد گونه شکل و چاپلوس  
که به حق ذات پاک ذوالجلال  
که مدار این قهر را بر من حلال  
من از این تقلیب بویی می برم  
بدگمانی می دود اندر سرم  
تو فرشته رحمتی رحمت نما  
زانکه مرغی را نیاز دارد هما  
ای شفا و رحمت اصحاب درد  
تو همان کن کان دو نیکوکار کرد  
زود اسرافیل باز آمد به شاه  
گفت عذر و ماجرا نزد اله  
کز برون فرمان بدادی که بگیر  
عکس آن الهام دادی در ضمیر  
امر کردی در گرفتن سوی گوش  
نهی کردی از قساوت سوی هوش  
سبق رحمت گشت غالب بر غضب  
ای بدیع افعال و نیکوکار رب



گفت یزدان زود عزرائیل را  
که بین آن خاک پر تخییل را  
آن ضعیف زال ظالم را بیاب  
مشت خاکی هین بیاور با شتاب  
رفت عزرائیل سرهنگ قضا  
سوی گره خاک بهری اقتضا  
خاک بر قانون نفیر آغاز کرد  
داد سوگندش بسی سوگند خورد  
کای غلام خاص و ای حمال عرش  
ای مطاع الامر اندر عرش و فرش  
رو به حق رحمت رحمان فرد  
رو به حق آنک با تو لطف کرد  
حق شاهی که جز او معبود نیست  
پیش او زاری کس مردود نیست  
گفت نتوانم بدین افسون که من  
رو بتابم ز امر سر و از علن

دل همی سوزد مرا بر لابهات  
سینهام پر خون شد از شورابهات  
نیستم بی رحم، بل زان هر سه پاک  
رحم بیش استم درد دردناک  
گر طپانچه می زنم من بر یتیم  
ورد دهد حلوا به دستش آن حلیم  
بر نفیر تو جگر می سوزدم  
لیک حق لطفی همی آموزدم  
قهر حق بهتر ز صد حلم من است  
منع کردن جان ز حق جان کندن است

روند  
گرمایش  
زمین روی  
دور تند  
افتاده است.  
حجم دی  
اکسیدکربنی  
که در  
هوا پمپاژ  
می شود ده  
هزار برابر  
مقداری  
است که  
سیستم  
طبیعی آب  
و هوا قادر  
به مهار آن  
است



که بر آورد از بنی آدم غریو  
رفت میکائیل سوی رب دین  
خالی از مقصود دست و آستین  
گفت ای دانای سر و شاه فرد  
خاکم از زاری و گریه بسته کرد  
آب دیده پیش تو با قدر بود  
من نتانستم که آرم نانشود  
آه و زاری پیش تو بس قدر داشت  
من نتانستم حقوق آن گذاشت  
پیش تو بس قدر دارد چشم تر  
من چگونه گشتمی استیزه گر

گفت اسرافیل را یزدان ما  
که برو زان خاک پر کن کف بیا  
آمد اسرافیل هم سوی زمین  
باز آغازید خاکستان حنین  
کای فرشته صور و ای بحر حیات  
که ز دم های تو جان یابد موات  
در دمی از صور گویی الصلا  
بر جهید ای کشتگان کربلا  
رحمت تو و آن دم گیری تو  
پر شود این عالم از احیای تو  
تو فرشته رحمتی رحمت نما  
حامل عرشی و قبله دادها

هین رها کن بدگمانی و ضلال  
سر قدم کن چون که فرمودت تعال  
آن تعال او تعالی‌ها دهد  
مستی و جفت و نهالی‌ها دهد  
این همه بشنید آن خاک نژند  
زان گمان بد بدش در گوش بند  
لابه مندیش و مکن لابه دگر  
جز بدان شاه رحیم دادگر  
بنده فرمانم نیارم ترک کرد  
امر او جز انگیزید گرد  
جز از آن خلاق گوش و چشم و سر  
نشوم از جان خود هم خیر و شر  
خاک را مشغول کرد او در سخن  
یک کفی بر بود از آن خاک کهن  
ساحرانه در بود از خاکدان  
خاک مشغول سخن چون بیخودان  
برد تا حق تربت بی‌رای را  
تا به مکتب، آن گریزان پای را

اشعاری را که خواندید برگرفته از دفتر پنجم مثنوی است و داستانی تمثیلی درباره خلقت انسان را شامل می‌شود که برای پرهیز از اطناب، تلخیص شده است. گویا مولانا این داستان را خلق کرده است تا هشدار و گوشزدی برای ما آدمیان باشد. در این داستان، می‌خوانیم که زمین از خلقت بشر چه شکوه‌ها دارد و چه تلاش‌ها کرده است تا انسان پا بر روی آن نهد. اکنون بخش دوم مقاله را که درباره ما آدمیان است که بلاهای زیادی بر سر زمین آورده‌ایم، می‌خوانیم.

## ۲. انسان و زمین

### امانت پاسداری نشده

به زعم متخصصان، میلیاردها سال طول کشید تا شرایط زندگی برای انسان در سیاره زمین فراهم شود. میلیون‌ها سال طول کشید تا لایه ازن با ترکیبات مناسب گرد سیاره زمین تشکیل شود تا هم لایه‌های محافظتی برای ساکنان زمین باشد، هم مانع رسیدن امواج مضر خورشید شود و هم جلوی تابش مستقیم خورشید را بگیرد و نگذارد گرمای بیش از اندازه و سوزاننده خورشید به زمین برسد و ساکنان آن را هلاک کند؛ گرمایی که آن را در حدود چهارده هزار درجه تخمین می‌زنند.

لایه ازن نه تنها سپر محافظ ساکنان زمین، اعم از انسان و گیاه و جانوران، است بلکه در زیر آن عمل فتوسنتز نیز انجام می‌شود. به گفته باربارا وارد، «فتوسنتز یعنی تبدیل استاده انرژی خورشید به هیدرات کربن، که مواد غذایی همه موجودات است».

بر این اساس، خداوند زمینی را به بشر سپرد که همه شرایط زیستن را از هوا و آب و غذا برایش مهیا کرده بود. زمینی با ویژگی‌های بسیار جذاب و متناسب و موزون با ویژگی‌های مخلوقاتش. سیاره ای زیبا با کوه و دشت و جنگل و دریا، با یک لایه محافظتی تا در

دور خورشید بچرخد؛ مبدا خش بر تن خلیفه او و دیگر مخلوقاتش بیفتند. این سیاره، گهواره‌ای باشد با سقف و سایبانی مطمئن تا همه بر روی آن آرام گیرند و به خوبی و خوشی زندگی کنند. زمینی را به بشر سپرد پر از گل‌های رنگارنگ، درختان سرسبز و سر به فلک کشیده، و انواع و اقسام گونه‌های گیاهی، میوه‌ها و سبزیجاتی که بعضی جنبه غذایی و برخی خاصیت دارویی و درمانی دارند. بشر سالیان سال را سپری کرد تا سه خواص این‌ها پی ببرد و هنوز در تکاپوی پرده برداشتن از راز و رمز گیاهان است و هر روز لایه دیگری از خاصیت مفید این مواد غذایی و دارویی برایش آشکار می‌شود؛ گیاهانی که نه تنها منبع غذا بلکه منبع غنی تولید اکسیژن بودند تا زندگی بر این کره خاکی ممکن شود.

زمینی پر از گونه‌های مختلف حیوانی از ریز و درشت، به رنگ‌ها و شکل‌های مختلف با زیبایی‌ها و ویژگی‌های متنوع و منحصر به فرد که هر کدام دنیایی از کشفیات را برای بشر به همراه داشته است. انواع این گونه‌ها که روز به روز در حال کاهش و در حال انقراض‌اند وسیله‌ای برای جست‌وجوگران و محققان در این حوزه بوده‌اند. آن‌ها همواره کوشیده‌اند که تا حدودی از آناتومی این موجودات سر در آورند، رفتار و ویژگی‌ها و خواص آن‌ها را بشناسند و ببینند که چگونه می‌توانند از آن‌ها به نفع بشر بهره‌کشی کنند. اگرچه هنوز هم راز و رمزهای زیادی از آن‌ها برای انسان وجود دارد. زمینی که اقیانوسی از آب‌های زلال و پاک بر آن جاری بود. چیزی که بدون آن حیات ناممکن است. آب‌هایی که بر اثر بارش قرن‌ها باران بر زمین، به صورت اقیانوس‌ها و دریاها و رودخانه‌ها در آمد و زادگاه حیات برای همه ساکنان زمین شد.

به زعم صاحب‌نظران این حوزه علمی، بشر میلیاردها سال بعد از پیدایش سیاره زمین خلق شد.

با خلقت انسان، زمین و هر آنچه در آن و بر آن است به او امانت داده شد و خداوند وی را خلیفه خود بر روی زمین کرد، ولی بشر مانند فرزندی رفتار کرد که پدرش میراث و ثروت زیادی برای او به جا گذاشته است ولی او در زمان کوتاهی آن را به باد می‌دهد آس و پاس و نیازمند می‌شود.

متأسفانه، ما ابائی آدم، این ودیعه گران‌بها را به نابودی کشانده‌ایم. با ندانم‌کاری لایه محافظ زمین را سال‌هاست سوراخ کرده‌ایم و به همین دلیل، از طرفی، گرمای بیش‌تری از خورشید به زمین می‌رسد و از طرف دیگر، اشعه‌های مضر خورشید

با خلقت  
انسان زمین  
و هر آنچه  
در آن و بر  
آن است به  
او به امانت  
داده شد و  
خداوند وی  
را خلیفه  
خود بر روی  
زمین کرد

## سخن آخر

به راستی که ما میراث‌داران و امانت‌داران خوبی نبودیم؛ فرزندان ناخلف و ناسیاسی بودیم که میراثی را که به ما رسیده بود، امانتی را که خدا بعد از فراهم کردن همه شرایط برای زندگی به ما سپرده بود، خوب نگه نداشتیم و نابودش کردیم. به این موضوع فکر نکردیم که نابودی هر آنچه روی زمین است، به نابودی خودمان می‌انجامد. باید این قصه را در حد رشد شناختی‌شان برای کودکان برای آن‌ها گفت. اینکه چه زمینی داشتیم و با آن چه کردیم. آری، قصه زمینی با آن زیبایی، سر سبزی، پاک‌ی، زلالی و بی‌عیب و نقصی را باید گفت. زمینی که با آن ویژگی‌هایش، خدا به ما ابنای بشر، سپرد و حال با چه وخامتی این امانت را تحویل می‌دهیم. اصلاً رسم و رسوم امانت‌داری را باید به ایشان آموخت. رسم و رسومی که از آموزه‌های اسلامی مان برگرفته شده‌اند.

باشد که فرزندان تربیت کنیم که قدر این سیاره را بیشتر بدانند و به این امر واقف شوند که فقط همین یک سیاره زمین است. پس در حفاظت آن کوشا باشند و به جای تخریب، در جهت احیا و سازندگی آن گام بردارند.

از این پس، کودکانی تربیت کنیم که با همه آنچه خدا آفریده است، حس یگانگی داشته باشند و بدانند که در عالم هستی، همه پدیده‌ها به هم مرتبطند، هر کدام از موجودات عضوی از یک‌دیگر هستی است و اگر آسیبی بر هر کدام از این اعضای هستی وارد شود، اعضای دیگر آن صدمه می‌بینند.

کودکانی تربیت کنیم با احساساتی رقیق و عواطفی لطیف، و شفیق نسبت به تک‌تک موجوداتی که در پیرامونشان است. کودکانی که نسبت به هر موجودی، از گیاه و جانور و انسان، حس رأفت و رحمت داشته باشد. حق زندگی را فقط برای خودشان ندانند بلکه به حق زندگی برای موجودات دیگر نیز احترام بگذارند. اگر به گیاه پژمرده‌ای می‌رسند، حیوان آسیب‌دیده‌ای را می‌بینند، اگر آبی آلوده توجهشان را جلب می‌کند، اگر زمین یا هوا کثیف می‌شود، نسبت به همه این‌ها حساس باشند و به راه‌های حل این مسائل در حد محدوده شناختی‌شان بیندیشند.

البته ممکن است در کودک پیش‌دستانی هنوز آن قدر حس همدردی و همدلی ایجاد نشده باشد که بتواند خود را جای تک‌تک این‌ها قرار دهد و شاید نتواند حق همه این‌ها را در حد حق خودش تصور کند. در این صورت، می‌توان زمینه‌هایی در او ایجاد کرد و بذریه‌ای در نهاد او کاشت. همان قدر که یاد بگیرد که همه چیز و همه کس را دوست بدارد و نسبت به آن‌ها احساس وظیفه کند، همین که این نگرش در او ایجاد شود که گیاه و جانور، از ریزترین تا بزرگ‌ترین، و نیز انسان مخلوق خدا و نعمت او هستند و بنابراین، عزیز و دوست‌داشتنی‌اند، همین که طبیعت را دوست بدارد و علاقه‌مند به نگهداشت و رشد آن باشد، دوست داشته باشد دانه‌ای بکارد، به آن آب دهد، آن را رشد دهد تا به گلی یا گیاهی تبدیل شود. علفی را لگدمال نکند، به گربه‌ای غذا بدهد، مورچه‌ای را زیر پایش له نکند، آبی را هدر ندهد، محیط زندگی‌اش را کثیف نکند، پایه‌ها و پله‌های اولیه‌ی میل به توسعه و پایداری زمین را در او بنا کرده‌ایم تا پله‌های دیگر آگاهی در این زمینه در مراحل بعدی رشد او ایجاد شود.

مربیان عزیز بهتر می‌دانند که برای ترویج و فرهنگ‌سازی این امور از قالب‌های آموزشی مانند قصه‌گویی، بازی، نقاشی، گردش در طبیعت، نمایش خلاق (تا خودشان در قالب گل و گیاه، و انواع حیوانات قرار بگیرند و احساسشان را بروز دهند) و دیدن فیلم‌هایی در این رابطه، می‌توانند کمک بگیرند.

## منابع

۱. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی بر اساس نسخه قونیه/ ۲. وارد، بابار و دیگران، تنها یک زمین، ترجمه محمد بهزاد و دیگران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی/ ۳. یخکشی، علی، منابع تجدیدپذیر و توسعه پایدار سازمان حفاظت محیط‌زیست/ ۴. <http://www.google.taravat.bahar.org.tb>

به محیط زندگی همه موجودات زنده اجازه ورود پیدا کرده است. افرادی که در زمینه محیط‌زیست پژوهش می‌کنند، درباره خطرات این پدیده بسیار می‌نویسند. یکی از این خطرهای مورد اشاره آن‌ها سرطان پوست است.

دمای هوای کره زمین بالا رفته است و ما در حال حاضر آن را لمس می‌کنیم. این امر به خاطر مصرف بی‌رویه سوخت‌های فسیلی مانند نفت و گاز و زغال سنگ است که موجب تشکیل گازهای گلخانه‌ای می‌شود. مدام سازمان‌ها و محافل آگاه بین‌المللی هشدار می‌دهند. جیمز هانسن، دانشمند سازمان ناسا می‌گوید: «روند گرمایش زمین روی دور تند افتاده است. حجم دی اکسید کربنی که در هوا پمپاژ می‌شود ده هزار برابر مقداری است که سیستم طبیعی آب و هوا قادر به مهار آن است. یخ‌های قطب‌های زمین در حال ذوب شدن‌اند. چنانچه همه یخ‌های روی زمین ذوب شوند، سطح دریاها تا هشتاد متر بالا می‌آید.» البته خشکسالی هم در پی آن است که این مسئله قابل رویت است. آب، خاک به خاطر استفاده بی‌رویه از سموم و حشره‌کش‌ها و کودهای شیمیایی و... آلوده شده که باعث آلوده شدن مواد غذایی، از بین رفتن بعضی از گونه‌های گیاهی و جانوری در آب و خشکی شده این عامل موجب برهم خوردن اکوسیستمی شده است که در آن زندگی می‌کنیم. در نهایت ضررش به خود انسان برمی‌گردد. و همین‌طور زباله‌هایی که از طریق پسماندهای صنعتی، پزشکی، خانگی تولید شده به گفته باربارا وارد: «روزی که آدمی به کره مریخ دسترسی پیدا کند، زباله‌های سیاره زمین تا زانو او خواهد رسید».

از آب‌های زیرزمینی بی‌رویه برداشت شده و همین امر موجب فرونشست زمین شده است که خطری جدی هم برای کشاورزی است و هم به فروریختن خانه‌هایی منجر می‌شود که روی چاله‌های فرونشسته بنا شده‌اند.

مشکلاتی که برای آب و هوا و خاک پیش آمده، زندگی ما و آیندگان را با خطر مواجه کرده است. حرف‌ها در این باره بسیار سخن گفته شده و کتاب‌ها و مقالات زیادی درباره خطرات ذکر شده به رشته تحریر درآمده است. از صاحب نظران گرفته تا اشخاصی که سنگینی این درد را بر سینۀ خود حس می‌کنند و نگران فرزندان و نوادگان و دیگر هم‌نوعان خود هستند، در این باره بسیار گفته‌اند. البته آن‌ها نه فقط برای انسان بلکه برای همه گونه‌های گیاهی و جانوری ساکن زمین نگران‌اند.